

بررسی قرآنی و روایی نقش توکل و تفویض در تحصیل آرامش

محمد دانش‌نهاد^۱

doi 10.61186/QAE.2021.391

محمدحسن وکیلی^۲

چکیده

توکل و تفویض، از جمله مفاهیم کلیدی و اساسی در قرآن کریم و روایات هستند که هریک به نوبه خود نقشی بسزا در تحصیل آرامش دارند. تحقیق پیش رو با روش تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر گردآوری و تحلیل اطلاعات و مقارنه آرا در پی تبیین نقش دو مفهوم توکل و تفویض در مقابله با اضطراب و تحصیل آرامش است. بر این اساس ابتدا حقیقت توکل و تفویض، ارکان و تفاوت‌های آن دو با یکدیگر تبیین می‌شود، بعد از آن مکتب اسلام با سایر مکاتب در توکل و تفویض مقایسه می‌شود و سپس در گام سوم بر اساس آیات و روایات به نقش توکل و تفویض در تحصیل آرامش پرداخته و در نهایت حوزه‌هایی که برای توکل در آیات و روایت مطرح می‌شود مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ از جمله نتایج تحقیق آنکه: ۱. اگرچه توکل نقشی بسزا در تحصیل آرامش دارد، تفویض مراتب بالاتری در تحصیل آرامش دارد؛ ۲. از آنجا که دین اسلام به دنبال تطهیر درون انسان‌هاست توکل و تفویض نیز جایگاه خاصی پیدا می‌کند؛ اما سایر مکاتب به جهت آنکه غالباً هدف اساسی را تغییر رفتارها نه اصلاح درون می‌دانند از این دو مفهوم اساسی در تحصیل آرامش بی‌بهره خواهند بود.

واژگان کلیدی: توکل، تفویض، اضطراب، آرامش، قرآن کریم، روایات.

۱. دکتری الهیات (گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی) و دانش‌آموخته سطح سه کلام و حکمت حوزه علمیّه

خراسان (نویسنده مسئول)، M_borosdar@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام و استاد دروس خارج حوزه علمیّه مشهد،

mohammadhasanvakili@gmail.com

در میان افعال قلبی و جوانحی یکی از اساسی‌ترین اموری که می‌تواند اضطراب انسان‌ها را کاهش دهد و حتی از میان بردارد توکل است. از آنجا که افراد عادی افعال را معمولاً منحصر در افعال بدنی می‌کنند و افعال قلبی را فعل و فعالیت محسوب نمی‌کنند؛ لذا از چنین عنصر کلیدی در تحصیل آرامش غفلت می‌کنند و نمی‌توانند آرامش مطلوب را به دست آورند؛ چراکه آرامش حالتی درونی است؛ لذا افعال قلبی نقشی مهم‌تر در پدید آوردن آن ایفا می‌کنند. افرادی که بینشی مادی‌گرایانه و غیرتوحیدی به اسباب عالم دارند توجهی به توکل و تفویض ندارند؛ بلکه برای هر یک از اسباب تحصیل آرامش نقشی جداگانه قائل هستند که می‌تواند بخشی از آرامش را برای شخص پدید آورد؛ به گونه‌ای که در صورت تحصیل نکردن آن، در هر شرایطی آرامش مطلوب حاصل نمی‌شود؛ ولو آنکه سایر اسباب تحصیل آرامش پدید آمده باشند.

نکته دیگر در بینشی که به نقش توکل و تفویض در تحصیل آرامش توجه ندارد آن است که حتی پس از فراهم آمدن تمام اسباب آرامش ظاهری، همچون مال و مقام و امکانات مادی دیگر باز هم چنین افرادی به آرامش واقعی در دنیا دست نمی‌یابند؛ چراکه دائماً بایستی از چنین اسبابی مراقبت کنند تا از دست نروند؛ لذا اسباب مادی از جهتی اسباب آرامش را فراهم می‌آورند؛^۱ اما از جهات بسیاری اسباب ناآرامی و اضطراب را ایجاد می‌کنند و افراد هیچ‌گاه نمی‌توانند به آرامشی پایدار دست یابند.^۲ (نک: نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۳۴؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۰)؛ اما افرادی که نقشی بسزا برای توکل و

۱. چنان‌که در روایتی امور مادی، همچون زن زیبا و مرکب خوب و خانه وسیع به‌عنوان سعادت انسان تلقی شده است: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُسَبِّحَهُ وَلَدُهُ وَ الْمَرْأَةُ الْجَمَلَاءُ ذَاتُ دِينٍ وَ الْمَرْكَبُ الْهَيَّاءُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ.» (حمیری، ۱۴۱۳: ۷۷؛ ابن‌اشعث، بی‌تا: ۹۹).

۲. «يَا كَمَثَلُ الْعِلْمِ خَيْرٍ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَ الْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَ الْعِلْمُ يَرْكُوْ عَلَى الْإِتْقَانِ وَ صَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ.»

تفویض در زندگی خود قائل هستند علی‌رغم تمام مشکلات و ناآرامی‌های بیرونی می‌توانند به آرامشی واقعی و پایدار دست یابند.

۱. مفاهیم

برای شناخت نقش توکل و تفویض در تحصیل آرامش نیاز است قبل از ورود به اصل بحث، حقیقت توکل و تفویض و تفاوتشان با هم معلوم شود.

۱،۱. توکل

۱،۱. حقیقت توکل

توکل در لغت به معنای تسلیم شدن و قوام یافتن با غیر و اعتماد به غیر است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۷۳۴؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ۶۷۰) که در اصطلاح نیز چنین معنایی یافت می‌شود. حقیقت توکل به عنوان یک حالت قلبی و درونی بدین صورت است که شخص مؤثر حقیقی در عالم را تنها خداوند متعال می‌داند؛ به گونه‌ای که هیچ امری در عرض و مقابل خداوند متعال منشأ اثر نیست؛ چراکه در غیر این صورت موجب شرک به خداوند متعال می‌شود و توکل با شرک تنافی دارد؛ زیرا در توکل انسان نگاه توحیدی پیدا می‌کند و تنها خداوند را به نحو مستقل قابل اتکا می‌داند؛ اما انسان مشرک در کنار خداوند متعال شریکانی قرار می‌دهد و برای هریک نقشی مستقل قائل می‌شود؛ چنان که در آیات قرآن کریم خداوند متعال بدین شکل به این مسئله توجه داده است: ﴿أَزْبَابٌ مَّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف، ۳۹)؛ «آیا خدایان پراکنده بهترند یا خداوند واحد قهار؟!». نظام هستی نیز تا زمانی منشأ اثر است که خداوند متعال به آن اذن دهد؛ لذا هیچ امری نمی‌تواند در برابر مشیت الهی بایستد؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم در قالب مثالی این مسئله را بیان می‌فرماید که مخالفان خداوند متعال اگر اراده کنند مگسی بیافرینند هرگز نمی‌توانند؛ هرچند برای این کار دست به دست هم دهند و هرگاه مگسی چیزی از آن‌ها برآید نمی‌توانند آن را بازپس گیرند؛ هم این طلب کنندگان ناتوانند و هم آن مطلوبان.^۱

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُوا مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ (حج، ۷۳).

بر همین اساس در روایات حقیقت و آثار توکل بدین صورت تبیین شده است که از طریق توکل می‌توان قدرتمندترین افراد شد؛ به گونه‌ای که از هیچ کس جز خداوند متعال ترسید؛ به عبارت دیگر می‌توان از طریق توکل به بی‌نیازی از خلق و عزت واقعی دست یافت.^۱ در روایات به دنبال تحقق توکل لوازمی نیز مطرح شده است؛ بدین صورت که ممکن است دشمنانی در مقابل شخص متوکل قرار گیرند تا او را از مسیر حق خود بازدارند؛ اما خداوند متعال در پرتوی توکل برای انسان متوکل چاره‌جویی می‌کند و او را از نیرنگ‌های دشمنان در امان نگه می‌دارد.^۲

۱، ۲، ۱، ۱. ارکان توکل

توکل از ارکانی تشکیل شده است؛ اما دو رکن اساسی در آن یافت می‌شود.

۱، ۲، ۱، ۱. نداشتن نگاه و اعتماد استقلالی به اسباب

رکن اول توکل که بُعد سلبی توکل را نشان می‌دهد آن است که نیاستی به غیر خداوند نگاه استقلالی داشت؛ بلکه اگرچه نظام اسباب و مسببات در عالم هستی وجود دارد، تمام نیرویی را که در آن‌ها یافت می‌شود بایستی وابسته به نیرویی برتر دانست؛ به گونه‌ای که اگر آن نیروی برتر که خداوند متعال است اراده کند سببیت تمام امور عالم برچیده می‌شود، بدون آنکه نقصی در اراده خداوند متعال به تدبیر امور عالم پدید آید؛ لذا بایستی تأثیرات استقلالی غیر خداوند را از قلب زدود؛ چنان‌که در روایات بر این مسئله تأکید شده که بایستی اهل ایمان تنها رضای خداوند متعال را لحاظ کنند و به غیر خداوند نگاه استقلالی نداشته باشند؛ چراکه در غیر این صورت خداوند متعال اسباب آسمان‌ها

۱. «قَالَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ سِيلَ عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ مَا هُوَ قَالَ لَا تَخَافُ سِوَاهُ وَ أَزْوِي أَنْ الْغَنَى وَ الْعِزَّ يَجُولَانِ فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْطَنَ.» (منسوب به امام هشتم، ۱۴۰۶: ۳۵۸).

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اغْتَصَمَ بِهِ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَزَفْتُ ذَلِكَ مِنْ يَدَيْهِ ثُمَّ تَكِيدُهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنَهُنَّ.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۳).

و زمین را از اختیار او خارج می‌کند و در نتیجه زندگی دشوار و ناآرامی را تجربه خواهد کرد.^۱

۲، ۱، ۱. نگاه و اعتماد استقلالی به خداوند متعال

رکن دوم توکل نیز که بُعد ایجابی توکل را نشان می‌دهد این است که تنها بایستی به خداوند متعال در تمام وقایع زندگی اعتماد نمود؛ چراکه غنی مطلق است و تنها اوست که می‌تواند تمام نیازهای مخلوقات را تأمین کند، بدون آنکه در این زمینه بتوان شریکی قائل شد؛ چنان که خداوند متعال در قرآن کریم این گونه به این مسئله تصریح می‌کند که اگر خداوند متعال بخواهد ضرری بر شما وارد کند غیر خداوند نمی‌تواند مانع چنین ضرری شوند و اگر خداوند متعال اراده کند که رحمتی بر شما نازل کند باز هم غیر خداوند نمی‌تواند در مقابل چنین اراده‌ای بایستند؛ لذا بایستی تنها بر خداوند متعال توکل کرد و توکل به او را برای به سرانجام رسیدن امور خود کافی دانست.^۲

۲، ۱. تفویض

۱، ۲، ۱. حقیقت تفویض

تفویض در زبان عربی به معنای واگذارکردن و به دیگری سپردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۸؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۶۴). از جهت تربیتی تفویض و توکل هر دو همراه هم هستند؛ یعنی توکل حقیقی (تکیه انسان به خدا در تمام امور، خود را منشأ اثرنشدن، باور به اینکه همه کاره عالم خداوند است) همیشه همراه تفویض است و تفویض حقیقی (سپردن کار به دیگری) همیشه همراه توکل است؛ زیرا هنگامی انسان کاری را به دیگری می‌سپارد که او را شایسته انجام چنین کاری بداند و به او تکیه کند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۶۰).

۱. «وَمَا غَنَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ رَبِّيهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَشْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْ يَدَيْهِ وَاسْحَخْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَلَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ.» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۶).

۲. «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ» (زمر، ۳۸).

۲، ۲، ۱. تفاوت تفویض با توکل

از جهت مفهومی تفاوت اندکی بین توکل و تفویض وجود دارد که نشان می‌دهد تفویض مقداری از توکل بالاتر است؛ چنان‌که در روایتی تفویض در عرض توکل مطرح شده و هرکدام یکی از ارکان چهارگانه ایمان را به خود اختصاص داده‌اند.^۱ در توکل انسان به دیگری تکیه کرده و به او اعتماد می‌کند؛ یعنی فرد خودش وجود دارد و می‌خواهد با تکیه بر دیگری ایستادگی کند؛ لذا می‌گوید: من بر تو تکیه کردم؛ یعنی تو عامل ایستادگی من هستی. اما در تفویض فرد خود را به دیگری می‌سپارد و خودش دیگر وجود ندارد و کنار می‌رود. فردی که از درون قلب خود می‌گوید: ﴿أَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (غافر، ۴۴) این معنا را می‌رساند که وی از ابتدا در برابر خداوند برای خود هیچ حسابی باز نکرده است. چنین شخصی می‌گوید: خدایا من اصلاً هیچ توانایی برای انجام کاری را ندارم، من در وجود خود فقیر و ناتوان محض می‌باشم، کار را از همان ابتدا به تو واگذار کردم، خودت برای من تصمیم بگیر و هرطور که صلاح می‌دانی امور مرا پیش ببر که من در مورد این مسئله هیچ‌گونه ادعا و برنامه‌ریزی ندارم. در روایات اصل ذکر شریف «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۱۸؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۲۵) همان مفهوم تفویض می‌باشد که فردی به خداوند متعال عرضه می‌کند که هر جابه‌جایی و قدرتی به دست قدرتمند توست و من قدرت هیچ جابه‌جایی و تغییر و هیچ توانایی برای انجام کاری ندارم. امام رضا (علیه السلام) در روایتی می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْتَغِي إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ؛ فَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۹۹؛ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۳۸۵)؛ یعنی خدایا! از اینکه بخواهم برای خود حول و قوه‌ای داشته باشم تبرّی کرده و اعتراف می‌کنم که من هیچ‌گونه حول و قوه‌ای ندارم.

۲. مقایسه کلان اخلاق اسلامی با اخلاق مادی و الهی غیراسلامی در توکل و تفویض

تطهیر قلب و جان انسان که هدف بنیادین دین اسلام است و تنها با توکل به دست می‌آید با هدف مکاتب دنیوی کاملاً مخالف و با هدف مشهور بین مکاتب اخلاقی

۱. «قَالَ اللَّهُ الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَزْكَانِ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ التَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ».

(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۵).

اسلامی نیز متفاوت است (استونر، ۱۳۷۹: ۷۸؛ هیک، ۱۳۷۶: ۷۶؛ محمدی، ۱۳۸۹: ۱۹۷؛ ژکس، ۱۳۶۱: ۹؛ کریپ، بی تا: ۲۹۱؛ محمدی، ۱۳۸۹: ۲۸)؛ زیرا بیشتر کتاب‌های اخلاق اسلامی (نراقی، ۱۳۷۸: ۶۴) بازنویسی شده از اخلاق مکتب یونان می‌باشند (ارسطو، بی تا: ج ۲، ۱۵۵) که اساس آن اصلاح روحیه‌ها و رفتارهاست؛ در حالی که در اخلاق اسلامی قرآنی، اصلاح رفتارها غرض نهایی نیست [و اگر چنین اصلاحی دنبال شود هدف از آن اصلاح رفتارها و روحیه‌های درونی است]؛ بلکه به دنبال اصلاح ذات انسان است تا به تبع آن روحیه‌ها و رفتارها نیز اصلاح شوند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۱، ۶۱).

در بسیاری از مکاتب تربیتی الهی نیز به قدری بر آداب ظاهری تأکید می‌شود که روح توکل و تفویض در بین آن آداب مخفی شده و اسباب و علل ظاهری، به صورت استقلالی، اصل قرار می‌گیرد؛ لذا پیوسته دغدغه افراد آن است که به چنین اسبابی توجه داشته باشند؛ چراکه این اعتقاد پدید آمده است که هرکدام از آن‌ها نقشی مستقل در تربیت دارند که جایگزینی برای آن یافت نمی‌شود؛ اما در مکتب تربیتی الهی قرآن کریم و ائمه علیهم‌السلام، ابتدا توکل و در مرتبه بالاتر تفویض، اصل قرار می‌گیرد و امور قلبی دیگر و آداب ظاهری، همچون اذکار و عبادات و اعمال صالح، اگرچه از باب وظیفه بایستی انجام شود، به عنوان فروعات توکل و تفویض تلقی می‌شود، بدون آنکه برای آن‌ها نقشی مستقل در کنار توکل و تفویض لحاظ شود؛ در واقع سایر امور قلبی و آداب ظاهری برای رساندن انسان به مرتبه توکل و تفویض است؛ چنان که در آیات قرآن کریم زمانی که افراد حتی شایسته و صالح به اسباب ظاهری عالم می‌خواهند اتکا کنند، به گونه‌ای که انجام کار را بدون آن اسباب غیر ممکن می‌دانند، خداوند متعال از آن‌ها می‌خواهد که تنها به قدرت الهی اتکا کنند و هیچ شأن استقلالی برای آن اسباب قائل نشوند؛ به گونه‌ای که تحقق غرض مذکور بدون آن اسباب ظاهری را در صورتی که همراه با لطف و عنایت الهی باشد امری ممکن بدانند. از نمونه‌های چنین تذکری را می‌توان در رابطه با فرزنددارشدن حضرت زکریا علیه‌السلام و همسرش مشاهده کرد که به سن پیری رسیده‌اند؛ اما خداوند متعال تحقق چنین امری را ممکن و آسان می‌داند (فضل الله، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۲۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱:

ج ۹، ۴۰۹)؛ چنان که انسان‌ها پیش از خلقت تشخیصی نداشتند.^۱ نمونه دیگر، فرزنددارشدن حضرت مریم علیها السلام است بدون آنکه همسری داشته باشد؛ در حالی که در عالم ظاهر تحقق چنین امری بدون اسباب ظاهری آن ناممکن به نظر می‌رسد؛ اما خداوند متعال تحقق چنین امری را ممکن می‌داند (نهاوندی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۵؛ ابوزهره، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۴۹) و به جهت دفع بعید دانستن تحقق آن به خلقت حضرت آدم اشاره می‌کند (آل عمران، ۵۹) تا توجه افراد به اسباب ظاهری حالت استقلال‌ی پیدا نکند و تنها اعتماد و توکل خود را بر خداوند متعال قرار دهند.

۳. نقش توکل و تفویض در تحصیل آرامش

۳.۱. نقش توکل در تحصیل آرامش

زمانی که انسان واقعاً تنها در پی رضایت خداوند متعال و انجام وظیفه خود در باب عبودیت باشد هیچ‌گاه امور عالم، اسباب اضطراب او را فراهم نمی‌آورد؛ چرا که ناآرامی افراد زمانی پدید می‌آید که احساس کند امری مانع به سعادت رسیدن وی می‌شود؛ در حالی که انسان متوکل با توکل بر خداوند متعال تمام حوادثی را که برایش رخ می‌دهد اموری از جانب خداوند متعال می‌داند که برای دستیابی وی به سعادت و آرامش حقیقی امری ضروری است (حق‌ی برسوی، بی‌تا: ج ۳، ۵۴۵)؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از اوصاف افراد باتقوا را این چنین بیان می‌کند که این افراد در سختی‌های شدید وقار و طمأنینه خود را حفظ و در امور ناپسند صبر و در ایام آسانی شکر می‌کنند.^۲ ریشه چنین آرامشی برای افراد باتقوا در توکل کردن بر خداوند متعال است؛ چرا که اگر این افراد توکل بر غیر خداوند داشتند نمی‌توانستند در مقابل مشکلات و امور ناپسند در آرامش به سر ببرند؛ چنان که انسان‌هایی که توکل به خدا در آن‌ها یافت نمی‌شود در گرفتاری‌ها و مشکلات نمی‌توانند آرامشی به دست آورند.

۱. «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ وَقدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا» (مریم، ۹ تا ۱۷).

۲. «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٍ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۲۲۷؛ هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۸۵۲؛ اسکافی، ۱۴۰۴: ۷۳).

بر اساس توکل، آرامش بخش حقیقی تنها خداوند متعال است، بدون آنکه در این زمینه برای امور دیگر حتی افعال خود سببیتی مستقل لحاظ کند؛ چنان که برخی محققان به درستی به برخی از آثار توکل تصریح می کنند که هریک موجب رفع اضطراب و ایجاد آرامش برای شخص می شود. انسان متوکل بیش از اندازه کار و تلاش نکرده و حق کار را ادا و آرامش و نشاط خویش را در ضمن کار حفظ می کند؛ در نتیجه به آثاری مضاعف و سرشار دست می یابد و در نهایت اگر گاهی کار او جهت کسب ثروت یا مقصود خود مؤثر نیفتد یقین می کند که سبب ساز عالم در این مورد سبب سوزی کرده تا خیر و برکت بیشتری به او عنایت کند؛ لذا نگرانی و اضطراب به خود راه نداده و آرامش خود را از کف نمی دهد (فعالی، ۱۳۹۲: ۳۴).

برخی اگرچه خود را در ظاهر افرادی متوکل محسوب می کنند، برای اعمال خود در کنار اراده خداوند متعال در تحصیل سعادت و آرامش حسابی باز می کنند که معنایی جز شرک به خداوند متعال ندارد و از طریق چنین اعمالی نمی توان به آن آرامش کامل دست یافت؛ بلکه بایستی از ابتدا انسان در مقابل خداوند متعال اقرار کند که نمی تواند اسباب آرامش را برای خود فراهم آورد و تنها خداوند متعال است که این حالت را در درون افراد نهادینه می کند.

علامتی که نشان می دهد برخی افراد تنها در ظاهر متوکل اند و در حقیقت چنین خصلت درونی را به نحو تام ندارند این است که زمانی که تحقق مطلوب خود را از طریق اسبابی خاص دنبال می کنند، اما آن اسباب به درستی عمل نمی کنند ناامید می شوند و به جهت دست نیافتن به هدف مطلوب خود حسرت می خورند و آرامش خود را از دست می دهند؛ در حالی که برای انسان متوکل تفاوتی نمی کند که اسباب به درستی عمل می کنند یا نه؛ چرا که از ابتدا اعتمادی به اسباب ندارند تا درست عمل نکردن اسباب، آن ها را ناآرام کند؛ بلکه تنها اعتمادشان به خداوند متعال است و بر این عقیده اند هر اتفاقی که در عالم برای آن ها بیفتد به خیر و صلاح آن ها بوده است؛ لذا در صورتی که به اهداف خود از طریق اسباب ظاهری دست نیابند هیچ گونه ناامیدی و ناآرامی برای آن ها رخ نمی دهد.

۳، ۱، ۱. اشکال به برخی محققان معاصر در کیفیت استفاده از توکل

بر این اساس اعتقاد برخی از محققان معاصر به اینکه «توکل به خدا ضرورت دارد؛ زیرا جهانِ خدا و کائنات او فقط بر اساس توکل کارسازند و بدون توکل، جهان به انسان جواب مثبت و درخور نمی‌دهد؛ نتیجه جالبی که از این بیان به دست می‌آید اینکه حتی اگر انسان ایمان و اعتقادی هم به خدا ندارد بهتر است بر خدا توکل کند» (فعالی، ۱۳۹۲: ۳۴) صحیح نمی‌باشد؛ چراکه توکل، فعلی جوانحی و قلبی است که نیازمند اعتقاد تام به خداوند متعال است؛ به گونه‌ای که تمام اسباب در پرتوی اراده او به جریان می‌افتد. چگونه ممکن است شخص، منکر خداوند باشد و در عین حال به او توکل کند؟

ممکن است این اشکال به ذهن آید که در آیات قرآن کریم مواردی مشاهده می‌شود که افراد اعتقاد درستی به خداوند متعال نداشتند؛^۱ اما زمانی که در شرایط خاصی، مانند غرق شدن در وسط دریا قرار می‌گرفتند به خداوند متعال توکل می‌کردند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۰۴) و نجات می‌یافتند؛ لذا توکل کردن نیازمند اعتقاد تام نیست. پاسخ این است که چنین افرادی اعتقاد صحیحی به خداوند متعال نداشتند و برای امور دیگر در کنار اراده خداوند سببیتی شرک گونه قائل بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۳، ۲۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ۱۹۰)؛ اما زمانی که در شرایطی قرار گرفتند که هیچ کدام از اسباب غیر از خداوند متعال آن‌ها را یاری نمی‌کرد از تمام اسباب غیر الهی قطع امید و تنها به خداوند متعال توجه کردند و نجات یافتند؛ اگرچه پس از نجات باز ممکن است به همان حالت شرک‌آلود پیشین خود بازگردند؛ اما توکل کردن زمانی محقق می‌شود که شخص اعتقاد تام به خداوند متعال داشته باشد؛ ولو آنکه پیش و پس از آن در وضعیت نادرستی نسبت به خداوند متعال قرار داشته باشد.

۳، ۲. نقش تفویض در تحصیل آرامش

با توجه به تفاوتی که میان تفویض و توکل بیان شد می‌توان به‌وضوح نقش فراتر تفویض در تحصیل آرامش را مشاهده کرد. بر اساس تفویض، وقتی شخص از اراده خود بیرون

۱. «وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»

(اسراء، ۶۷).

آمد و تسلیم شد و اقرار کرد که خدایا من هیچ تصمیم و نظری ندارم و آنگاه بگوید: هر حول و قوه‌ای در دست تو می‌باشد و من کارهایم را به تو سپردم؛ در چنین حالتی به آرامشی دست می‌یابد که در توکل نیز نظیر آن را نمی‌تواند بیابد؛ چراکه شأنی برای خود قائل نیست تا با صدمه دیدن آن در قبال حوادث آرامش خود را از دست دهد یا درصدد تحصیل آرامش برای خود از طریق جلب منافع و دفع مضرات باشد؛ بلکه از همان ابتدای تفویض خود را به وجود خداوند متعال مرتبط می‌کند و همتی جز رسیدن به او ندارد و در پی آن به آرامشی واقعی و پایدار دست می‌یابد؛ چنان‌که در آیات^۱ و روایات (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۵۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۳۲۶) به این مطلب توجه داده شده است که انسانی که اهل تفویض است به آسایش ابدی و زندگی خوشایندی دست می‌یابد و حتی زمانی که عذاب الهی در حال نزول است شخص اهل تفویض از بدی‌های دیگران و عواقب آن که ناآرامی همیشگی است در امان می‌ماند.

۱، ۲، ۳. فروعات تفویض و نقش آن در تحصیل آرامش

از فروعات بحث تفویض دستیابی به مقام تسلیم و رضاست که هریک به نوبه خود دستیابی شخص به آرامش را نشان می‌دهد.

۱، ۲، ۳. فرع اول: تسلیم و نقش آن در تحصیل آرامش

«مقام تسلیم» به عنوان یکی از فروعات تفویض نقشی بسزا در تحصیل آرامش دارد؛ چراکه تسلیم وقتی است که انسان آرام است و مخالفتی ندارد و چنین حالتی زمانی رخ می‌دهد که تمام امور خود را به خداوند متعال سپرده باشد و برای خود در جریان امور نقشی قائل نباشد؛ چنان‌که از علامت‌های مؤمن این است که در برابر خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تسلیم باشد و هیچ گونه سختی در برابر فرمان الهی در درون خود احساس نکند؛^۲ یعنی زمانی که از جانب آن‌ها

۱. «فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أَفَوْضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ فَوَقْنَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهٌ وَ حَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ» (غافر، ۴۴ و ۴۵).

۲. «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَزَجاً مِمَّا قُضِيَتْ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً» (نساء، ۶۵).

دستوری می‌رسد یا حادثه‌ای در عالم اتفاق می‌افتد و به‌صورت تکوینی مسئله‌ای بوجود می‌آید در قلب خود اعتراض نداشته باشد.^۱

۲، ۱، ۲، ۳. فرع دوم: رضا و نقش آن در تحصیل آرامش

«مقام رضا» نیز مقامی است که باید انسان در برابر حوادثی که برای او اتفاق می‌افتد راضی و خشنود باشد؛ یعنی نه تنها در قلب خود هیچ اعتراضی نداشته و شکایت و احساس سنگینی و سختی نکند؛ بلکه خشنود و خوشحال هم باشد؛ به‌طوری که اگر از او پرسیده شود: در چه حالی هستی؟ در جواب بگوید: در حال خوشی هستم و ناخوشی و ناراحتی ندارم؛ لذا مقام رضا از مقام تسلیم یک پله بالاتر است. ابتدا بر اساس تفویض و سپردن امور به خداوند متعال انسان باید به مقام تسلیم برسد؛ یعنی در درون خود اعتراض نداشته باشد و بعد در پله بالاتر که همان مقام رضاست هر بلایی که بر او نازل می‌شود در مقام خشنودی و خوشی باشد؛ چنان‌که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در واپسین لحظات عمر شریف بعد از تمام مصیبت‌ها و سختی‌ها این چنین می‌فرمایند: «الهی رضی بقضائك تسليماً لأمرک» و در شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام می‌فرمایند: «هَوْنٌ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ»؛ آنچه این مصیبت را بر من آسان می‌کند این می‌باشد که چنین عملی از دیدگان خدا دور نیست (بحرانی، ۱۴۱۳: ج ۱۷، ۲۸۹؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۱۷).

آسان‌بودن چنین امری نشان از مقام تسلیم دارد؛ یعنی برای فرد سنگینی ندارد؛ اما در گام بعد باید دید با وجود اینکه برای فرد سنگین نیست آیا خوشحال و خشنود نیز هست یا خیر؟ در باب احوالات حضرت سیدالشهدا علیه السلام نقل است که هرچه حضرت به شهادت نزدیک‌تر می‌شدند حال سرور و حلم در آن حضرت بیشتر می‌شد؛ یعنی در عین اینکه مصیبت وجود داشت و در عالم ظاهر رنجیده می‌شدند؛ اما در قلب و زبان خود از عالم واقع خشنود بودند (حلی، ۱۴۰۶: ۷۲). انسانی که در قلب خود چنین حالتی دارد

۱. «عن أبي الجارود عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في أنفسهم حرجاً مما قضيت و يسلموا تسليماً قال التسليم الرضا و القنوع بقضائه.» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۸؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۸۵).

خواه ناخواه در برابر اتفاقات در مقام تسلیم و مقام رضا قرار دارد؛ اما انسان‌های عادی زمانی که مصیبتی بر آن‌ها وارد شود ناراحت شده و معمولاً گمان می‌کنند اگر اتفاق دیگری رخ می‌داد بهتر بود؛ اما اگر چنین درکی داشته باشند که این اتفاق بهترین گزینه بوده است به هیچ وجه احساس نارضایتی نخواهند کرد و آرامش خود را از دست نمی‌دهند. چنین تفکری که اگر اتفاق دیگری می‌افتاد بهتر بود نشان از این دارد که شخص در حقیقت تفویض نداشته است؛ بلکه برای خود در کنار خداوند متعال شأنی قائل شده است؛ به گونه‌ای که بخشی از آن را خداوند متعال و بخشی دیگر را وی انجام می‌دهد.

بر اساس تفویض می‌توان به مقام تسلیم و رضایی دست یافت که فراتر از صبر و حلم است؛ چراکه در صبر و حلم شخص ممکن است در درون خود به هم ریخته باشد؛ اما چون صبور یا حلیم است تصمیم اشتباه نمی‌گیرد و بر همین اساس رفتار اشتباهی نیز از او سر نمی‌زند؛ اما فردی که در مقام رضا و مقام تسلیم است به هیچ عنوان در زمان تصمیم‌گیری درونش به هم نمی‌ریزد و علاوه بر آرامش درونی راضی و خشنود نیز می‌باشد.

البته مراد از تفویض این نیست که شخص کار را به خدا بسپارد و خودش گوشه‌ای بنشیند. انسان باید در تمام طول روز برای رسیدن به هدف تلاش و مجاهده کرده و مراقبه داشته باشد و زحمت بکشد؛ اما از ابتدای انجام هر کاری به خداوند عرض کند: خدایا امرم را به تو می‌سپارم و تو بر طبق مصلحت خود امور را به جریان بینداز و حرکت بده و در این بین از خود قصد انجام کاری را ندارم؛ زیرا توانایی انجام کاری ندارم؛ به عبارت دیگر انسان باید همیشه در عمل از خداوند متعال اطاعت داشته و اهل مجاهده و کار باشد؛ اما در باطن باید کار را به خدا تفویض کند؛ یعنی باید تمام امر را به خدا بسپارد و هیچ مقداری از کار را بر عهده نگیرد؛ زیرا اگر اراده خداوند نباشد انسان به مقدار سر سوزنی هم کاری از او بر نمی‌آید؛ بنابراین اگر قرار باشد انسان به طرف خداوند متعال حرکت کند و به آرامش حقیقی دست یابد همان گونه که باید در تمام امور زندگی خود تفویض داشته باشد به همان شکل نیز باید در درمان نفس خود تفویض داشته باشد؛ چنان‌که در روایتی آمده است که تفویض پنج حرف دارد و هر کدام معنایی را به دنبال دارند؛ به گونه‌ای که «تا» به معنای ترک تدبیر مستقل برای خود در امور دنیا بدون توجه به خدا، «فاء» به معنای کنارزدن تمام توجهاتی که به غیر خدا ختم می‌شود، «واو» به معنای

وفای به عهد، «یاء» به معنای یأس از خود و یقین به پروردگار و «ضاد» به معنای خالص کردن درون برای خداوند متعال است.^۱

۴. حوزه‌های توکل و نقش آن در تحصیل آرامش

این بحث در رابطه با حوزه‌های مرتبط با توکل و تفویض است؛ اما از آنجا که در أدله دینی بیشتر به حوزه‌های توکل پرداخته شده است این موارد درباره تفویض نیز به طریق اولی مطرح می‌شود. در ادامه تنها حوزه‌های توکل بیان می‌شود که قابل تطبیق بر بحث تفویض نیز خواهد بود.

۴.۱. توکل در موارد خلف وعده اغیار

یکی از حوزه‌هایی که در آن بر اساس آیات و روایات بر توکل توصیه شده جایی است که شخص به انجام کاری به دست دیگران دل می‌بندد؛ در حالی که دیگری در انجام عمل کوتاهی می‌کند و لذا شخص نمی‌تواند به اهداف مطلوب خود به نحو کاملی دست یابد و اسباب ناآرامی در درون شخص پدید می‌آید؛ چرا که رسیدن به اهداف خود از طریق دیگران را امر ممکن دانسته؛ در حالی که چنین غرضی محقق نشده است.

در این گونه موارد خداوند متعال از اساس ریشه چنین ناآرامی را برمی‌چیند و آن ریشه، تکیه کردن و دل بستن به غیر در انجام امور است؛ به عنوان نمونه خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ این چنین می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (نساء، ۸۱)؛ «و می‌گویند: فرمانبرداریم و چون از نزد تو بیرون شوند گروهی از ایشان به شب خلاف آنچه تو می‌گویی اندیشه‌ای در دل می‌پرورند و خدا آنچه را شب در خاطر گرفته‌اند می‌نویسد؛ پس از ایشان اعراض کن و بر خدای توکل کن که او کارسازی کافی است.»؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در موارد بلایا و امور مربوط به دنیا و آخرت، خداوند

۱. «و التفویض خمسة أحرف لكل حرف منها حكم فمن أتى بأحكامه فقد أتى به التاء من تركه التدبير في الدنيا و الفاء من فناء كل همة غير الله و الواو من وفاء العهد و تصديق الوعد و الباء اليأس من نفسك و اليقين بربك و الضاد من الضمير الصافي لله و الضرورة إليه و المفوض لا يصبح إلا سالما من جميع الآفات و لا يمسي إلا معافى بدنيه.» (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۵۲۰).

متعال را ستایش می‌کند و تکیه‌گاه خود را تنها خداوند می‌داند؛ چراکه تنها اوست که برای تمام حاجت‌های انسان کافی است^۱ و در این زمینه هیچ تکیه‌گاهی از غیرخدا برای خود لحاظ نمی‌کند؛ چراکه تمام آن‌ها ناقص هستند و نمی‌توانند نیازهای انسان را برآورده کنند و انسان را به آرامش برسانند و اگر زمانی نیاز انسان را برطرف کنند جز با عنایت و لطف الهی تحقق نمی‌پذیرد.

۲، ۴. توکل در زمان نصرت دیگران

با توجه به ارکانی که برای توکل ذکر شد چنین خصلتی تنها به زمانی که شخص در شرایط سختی قرار می‌گیرد اختصاص ندارد؛ بلکه در مواردی که یاورانی نیز دارد بایستی در نهایت به خداوند متعال توکل کند و برای غیر خدا در مسیر زندگی وجهه‌ای مستقل لحاظ نکند؛ بلکه تمام امور دیگر را در راستای اراده الهی لحاظ کند؛ به گونه‌ای که راهگشای بودن اسباب ظاهری زمانی اتفاق می‌افتد که اراده الهی به آن تعلق گرفته باشد.

این حوزه بیش از حوزه پیشین برای انسان‌های عادی نیازمند توکل است؛ چراکه در حوزه پیشین شخص امیدی به اسباب ظاهری ندارد؛ چون در آنجا چنین اسبابی فراهم نیست، به فکر توکل می‌افتد؛ اما در حوزه پیش رو ممکن است شخص نگاهی استقلالی به اسباب ظاهری پیدا کند و از توکل غفلت کند یا خود را بی‌نیاز از توکل بیابد؛ چنان‌که خداوند متعال پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را امر به استغفار و مشورت با اصحاب خود می‌کند^۲ توصیه به توکل نیز می‌کند تا توفیقات موردنظر حاصل شود؛^۳ به گونه‌ای که بایستی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز که یاوران ایشان می‌باشند به خدا توکل کنند (ابن بابویه،

۱. «أَحْمَدُهُ عَلَى حُسْنِ الْبَلَاءِ وَ تَظَاهِرِ الثَّغَمَاءِ وَ أَشْتَعِيْنُهُ عَلَى مَا نَابَنَّا مِنْ أَمْرٍ دُثِّيَا أَوْ آخِرَةٍ وَ أُوْمِنْ بِهِ وَ أَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا.» (نصرین مزاحم، ۱۴۰۴: ۲۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۳۶۹).

۲. «قال علي بن إبراهيم: ثم قال لنبیه: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْ بِأَمْرٍ لَمْ يَكُنْ فَعَلًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا تَقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ أَيُّ انْهَزَمُوا وَ لَمْ يَقِيمُوا مَعَكَ، ثُمَّ قَالَ تَأْدِيبًا لِرَسُولِهِ: فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۷۰۷).

۳. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْمُرْ بِأَمْرٍ لَمْ يَكُنْ فَعَلًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا تَقْضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹).

۱۳۹۸: ۲۴۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۲۱) تا افعالی که در جهت حصول غرض انجام می‌دهند تأثیرگذارتر باشد.^۱

۳، ۴. توکل در زمان شدت و سختی

یکی دیگر از حوزه‌هایی که قرآن کریم بر توکل کردن در آن توصیه کرده زمانی است که افراد در هنگام جنگ با دشمنان به جهت اندک بودن نفرات و تجهیزات در شرایط سختی قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که در شرایط عادی شکستشان قطعی خواهد بود؛ اما خداوند متعال آن‌ها را توصیه به توکل می‌کند تا در عین فراهم نبودن اسباب ظاهری بتوانند بر دشمن غلبه کنند؛^۲ چراکه با توکل اسباب ظاهری اندک از قوّت و قدرتی برخوردار می‌شوند که اسباب ظاهری فراوان چنان قدرت و شوکت را نخواهند داشت؛ به عنوان نمونه زمانی که برخی از مؤمنان واقعی به اندک بودن تعدادشان و فراوان بودن تعداد دشمن مورد تهدید قرار می‌گیرند به جهت توکل بر خداوند متعال ایمانشان افزوده می‌شود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۶، ۹۱)؛ چراکه در چنین شرایطی به اسباب ظاهری اتکالی ندارند و تنها مؤثر حقیقی را خداوند متعال می‌دانند.^۳

۴، ۴. توکل در موارد صلح

حوزه دیگری که در قرآن کریم از مواضع توکل نام برده شده مربوط به زمانی است که صلحی با دشمن منعقد می‌شود؛ درواقع توجه دادن به توکل در زمان صلح حاکی از این مسئله است که آنچه برای جامعه اسلامی آرامش می‌آورد صلح کردن نیست؛ بلکه توکل کردن است؛ چراکه اگر خداوند اراده کند در زمانی که افراد در شرایط جنگ قرار دارند به آرامش برسند به چنین مقصودی دست می‌یابند؛ اما اگر خداوند اراده کند

۱. «إِنْ يُصْرِكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَ إِنْ يُخَذِّلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران، ۱۶۰).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ خَرَضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال، ۶۵).

۳. «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران، ۱۷۳).

جامعه‌ای در آرامش قرار نگیرد اگر پیمان صلحی هم بسته شود (راوندی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ج ۱، ۵۳) باز هم آن جامعه روی آرامش را نمی‌بیند. بر این اساس خداوند متعال به توکل کردن در زمان صلح تأکید می‌کند^۱ تا افراد از طریق صلح به عنوان یکی از اسباب ظاهری در کنار سبب حقیقی، یعنی توکل کردن از آرامش حقیقی برخوردار شوند و درواقع به اسباب ظاهری تکیه و اعتمادی نداشته باشند؛ بلکه تنها تکیه و اعتماد خود را بر خداوند متعال قرار دهند تا از ثمرات مطلوب آن بهره‌مند شوند.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالبی که در رابطه با توکل و تفویض مطرح شد این نتیجه به دست می‌آید که توکل و تفویض نقشی بسزا در تحصیل آرامش دارند؛ اما از آنجا که این دو از افعال جوانحی و قلبی محسوب می‌شوند بایستی برای اصلاح درون و نیت انسان‌ها جایگاه خاصی قائل شد تا بتوان از ثمرات مفاهیمی، همچون توکل و تفویض بهره‌مند شد. نکته دیگر آنکه توکل و در مرتبه‌ای بالاتر تفویض بدین صورت اسباب آرامش را برای افراد فراهم می‌آورد که شخص خودش را در اداره امور زندگی ناتوان و از طرف دیگر خداوند متعال را در حل معضلات و فشارهای زندگی قادر علی‌الاطلاق می‌بیند. در چنین حالتی است که شخص به آرامشی دست می‌یابد که سایر افراد بی‌نصیب از آن هستند. در رابطه با برخی از حوزه‌های توکل نیز می‌توان به مواردی، همچون خلف وعده اغیار، زمان سختی و شدت، زمان نصرت دیگران و صلح اشاره کرد که چنین حوزه‌های متفاوتی حاکی از آن است که توکل و تفویض اختصاص به شرایط آسانی و سختی ندارند؛ بلکه بایستی در تمام حالات از این دو خصوصیت بهره‌مند بود تا آرامش پایدار و حداکثری به دست آید.

۱. «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال، ۶۱).

فهرست منابع

* قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی.

۱. ابن اشعث، محمد بن محمد، بی تا، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴، إعتقادات الإمامیه، قم: کنگره شیخ مفید.

۳. ____، ۱۳۹۸ق، التوحید، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

۴. ____، ۱۴۰۳، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۵. ____، ۱۴۱۳، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، تحف العقول، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیّه قم.

۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹، متشابه القرآن و مختلفه، قم: دار بیدار.

۸. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: انتشارات جهان.

۹. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم.

۱۰. ابن قولویه، جعفر بن محمد، ۱۳۵۶، کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویه.

۱۱. ابوزهره، محمد، بی تا، زهرة التفاسیر، بیروت: دار الفکر.

۱۲. ارسطو، بی تا، علم الأخلاق إلی نیقوماخوس، ترجمه سیداحمد لطفی، بیروت: دار صادر.

۱۳. استونز، راب، ۱۳۷۹، متفکران بزرگ جامعه شناسی، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: انتشارات مرکز.

۱۴. اسکافی، محمد بن همام، ۱۴۰۴، التمحیص، قم: مدرسه الإمام المهدی.

۱۵. امام سجاد علیه السلام، ۱۳۷۶، الصحیفة السجادیة، قم: دفتر نشر الهادی.

۱۶. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، ۱۴۱۳، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، قم: مؤسسة الإمام المهدي.
۱۷. بحرانی، سیدهاشم، ۱۳۷۴، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة بعثه.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۲۵، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: انتشارات اعلمی.
۱۹. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
۲۰. حلی (ابن نما)، جعفر بن محمد، ۱۴۰۶، مثير الأحران، قم: مدرسه امام مهدي.
۲۱. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.
۲۴. راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵، فقه القرآن، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲۵. ژکس، ۱۳۶۱، فلسفه اخلاق (حکمت علمی)، ترجمه سید ابوالقاسم فنایی، تهران: امیرکبیر.
۲۶. سیدرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴، نهج البلاغه، به تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۸. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵ق، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف: المكتبة الحيدرية.
۳۰. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، قم: انتشارات رضی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، قم: نشر هجرت.

۳۲. فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۹، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک.
۳۳. فعالی، محمدتقی، پاییز ۱۳۹۲، «توکل و مسأله کفایت خدا از منظر آیات قرآن»، مطالعات تفسیری، س ۴، ش ۱۵، ص ۲۹ تا ۶۰.
۳۴. فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۵، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
۳۶. کریپ، بی تا، اخلاق و فرا اخلاق، ترجمه بهروز جندقی، بی جا: بی نا.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، الکافی، تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامية.
۳۸. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲، الزهد، قم: المطبعة العلمية.
۳۹. محمدی، مسلم، ۱۳۸۹، مکتب های نسبی گرایی اخلاقی از یونان باستان تا دوران معاصر، قم: بوستان کتاب.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۱. __، ۱۴۲۱، الأمثل في تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۲. __، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۳. منسوب به امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶، الفقه المنسوب الى الامام الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۴. نراقی، احمد، ۱۳۷۸، معراج السعادة، قم: انتشارات هجرت.
۴۵. نصرین مزاحم بن سیار، عطار منقري، ۱۴۰۴، وقعة صفین، قم: مکتبه آية الله المرعشي النجفي.
۴۶. نهاوندی، محمد، ۱۳۸۶، نفحات الرحمن في تفسیر القرآن، قم: موسسه البعثة.
۴۷. هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، قم: انتشارات الهادی.
۴۸. هیک، جان، ۱۳۷۶، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: الهدی.